



راستی چرا ما خودمان را گم می‌کنیم؟

عباس دالوند
روزنامه‌نگار

آیا اصلاً به این فکر کرده‌ایم یا فکر می‌کنیم که ما در طول عمرمان و در روزها و ماه‌های سالی که بر ما می‌گذرد و در ساعات روزی که سپری می‌کنیم چقدر ما خودمان را گم می‌کنیم و به چه میزان خودمان را پیدا می‌کنیم و از حال خودمان با خبر می‌شویم و یا خودمان را می‌یابیم و می‌کاویم؟

وقتی به این فکر می‌کنم می‌بینم که خیلی بیشتر از اینکه خودمان را بیابیم و کشف و پیدا کنیم خودمان را گم کرده‌ایم و گم می‌کنیم حتی نه فراموش؛ چون فرق است میان فراموشی و گم کردن و گم شدن. باز تصور می‌کنم نه تنها خودمان را گم می‌کنیم؛ بلکه خودمان را هم گول می‌زنیم و باز احساس می‌کنم که در گول خوردن خودمان، خودمان گول‌زن درجه یکی برای خودمان باشیم.

گاهی گول خورده و گم‌شده‌ی عقاید و باورهایمان هستیم، گاهی گم‌گشته‌ی منافع و خودخواهی‌های خود هستیم و گاهی گول خورده‌ی دیگران. خوشا به حال آن‌ها که کمتر گم می‌شوند و یا خود را گم می‌کنند.

به نظر من از این جمله‌ی نسبتاً اهانت‌آمیز که می‌گویند فلانی گم‌وگور شده است و پیدایش نیست باید نتیجه‌گیری خلاف آن داشت؛ چون از کجا معلوم کسی که از نظر ما گم‌وگور و دور شده است، عکس آن صادق باشد یعنی او خود را یافته است، پیدا کرده است، فهمیده است و به همین خاطر خود را از دید و منظر و جمع خویشان و دوستان و دیگران و ما و ماها دور ساخته است.

ما گم‌شده‌ی خودیم هر چند همه‌اش این نیست چون که گاهی دیگرانی هم در زندگی ما هستند یا نقش دارند که باعث گم‌شدگی و گم‌گشتگی ما می‌شوند.

هر چند عکس آن هم صادق است یعنی کسی باعث گردد که ما به خود بیابیم و خود را دریابیم و خود را کشف کنیم و یا به خود تکانی و

جیلی و جنبشی بدهیم. که به نظرم این مورد نسبت به آن یکی‌ها کمتر و استثنا است و غالباً هم شانس و اتفاقی پیش می‌آید و اتفاق می‌افتد. بد نیست که به چند مورد از این علل و اسباب گم‌شدن و گم‌گشتگی هم اشاره‌ای بکنیم.

به دنبال چیزهای کم‌ارزش و کم‌اهمیت و یا ارتباطات و مراودات خود را محدود به آدم‌های کم‌مایه یا به دنبال عقاید و باورهای غلط گشتن نه تنها موجب زیان و خسران می‌شود؛ بلکه موجب گم کردن و گم‌شدن و گم‌گشتگی هم می‌گردد.

همچنین است که هرچه بیشتر دنبال مد و اشیاء و خوشی‌های گذرا و کارهای بیهوده و بی‌نتیجه باشیم خودمان را بیشتر گم یا حداقل فراموش می‌کنیم.

بالاخره هر چه ما را به خودمان نیاورد و ما را تنبیه و متنبه نسازد یک نوع خود گم‌گشتگی است.

ما از خود گم کردن و گم شدن چاره‌ای نداریم چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بیدار و هوشیار باشیم و چه در خواب و غفلت ناچاراً و لزوماً و اجباراً خودمان را گم می‌کنیم ولی مهم این است که خودمان را برای همیشه گم نکرده باشیم یا اینکه تا دیر نشده است خودمان را بیابیم.

بعضی‌ها مفت و ارزان گم می‌شوند؛ اما برخی‌ها سخت و گران، بعضی‌ها در خود بزرگ‌بینی گم می‌شوند، بعضی در خود کم‌بینی، بعضی‌ها در داشتن زیاد گم می‌شوند، برخی‌ها در هیچ نداشتن و هیچ ندانستن.

برخی‌ها در اسم و رسم خانواده و خویشان و گروه و قوم و قبیله و شهر و شهرت گم می‌شوند، بعضی‌ها در موقعیت و پست و مقام‌ها و گاهی هم در گمنامی.